

راهبرد متقابل انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا

سعید وثوقی*

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان

معصومه زارعی هدک

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی تهران

محمد زارعی هدک

کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه دامغان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۷-تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۱/۰۸)

چکیده

مفهوم «امنیت انرژی» در سال‌های اخیر به یکی از مفاهیم مهم و بحث‌برانگیز در روابط بین‌الملل و اقتصاد انرژی تبدیل شده است. ادبیات این مفهوم بیشتر در اروپا توسعه یافته است؛ زیرا کشورهای اروپایی بخش مهم نیازهای انرژی خود را از راه واردات تأمین می‌کنند. از این جهت روسیه که یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان انرژی اتحادیه اروپا به‌شمار می‌رود، از اهرم انرژی برای نزدیکی بیشتر به اروپا استفاده می‌کند. در این راستا یکی از هدف‌های مهم اتحادیه اروپا، کاهش وابستگی به روسیه در زمینه انرژی و یافتن مسیرهای جایگزین است که تاکنون این تلاش‌های اروپا نتوانسته موفقیت چندانی به همراه داشته باشد. سؤال اصلی که در این نوشتار می‌توان مطرح کرد این است که روابط روسیه با کشورهای اروپایی با چه فرصت‌هایی روبه‌رو است. فرضیه اصلی ما این است که راهبرد انرژی روسیه همواره در این جهت بوده که روسیه را به‌عنوان یک امپراتوری نفتی که می‌تواند نقشی ژئوپلیتیک در عرصه انرژی ایفا کند، مطرح کنند و تلاش می‌کند تا از منابع انرژی روسیه و نیز انحصار خطوط لوله، جهت تأمین منافع خود در منطقه اوراسیا و به‌ویژه در روابط با اتحادیه اروپا برای وابستگی بیشتر به خود استفاده کند.

کلیدواژه‌ها

اتحادیه اروپا، امنیت، انرژی، راهبرد، روسیه.

مقدمه

اتحادیه اروپا با ۲۷ عضو هم‌اکنون بزرگ‌ترین واردکننده انرژی در جهان است و براساس پیش‌بینی‌های به‌عمل‌آمده، وابستگی این اتحادیه به واردات نفت خام و گاز طبیعی به‌شکل مداوم روبه افزایش است. در حقیقت، رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان، اتحادیه اروپا را از درون و برون به رقابت با سایر رقبای مصرف‌کننده انرژی، پیرامون حفظ منابع موجود تأمین‌کننده انرژی و نیز دستیابی به تأمین‌کنندگان جدید واداشته است. افزایش وابستگی اتحادیه اروپا به سوخت‌های فسیلی در شرایطی است که استفاده از این منبع انرژی در نظام جهانی دست‌کم تا سال ۲۰۳۰ رو به رشد است و ۹۰ درصد از تقاضای جهانی برای انرژی را تشکیل خواهد داد. در میان کشورها و مناطق صادرکننده نفت و گاز به اتحادیه اروپا، روسیه موقعیت ممتازی دارد.

چارچوب نظری

در این نوشتار تلاش شده است تا از منظر نواقح‌گرایی و نولیبرالیسم که نزدیکی زیادی با هم دارند، استفاده شود. اگر چه این دو نظریه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ اما کوهن می‌گوید: نباید این تفاوت‌ها را زیاد بزرگ کنیم. نهادگرایی نولیبرالیسم به یک میزان از رئالیسم و لیبرالیسم بهره می‌برد. اگر از منظر حل‌المسائلی به آنها نگاه کنیم این دو می‌توانند به بررسی موضوع‌ها و مسائلی بپردازند که می‌تواند سبب تغییر یا انقطاع وضع موجود باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲، ص. ۲۳). این دونظریه می‌توانند چالش‌های روسیه در مقابل غرب و موضوع امنیت اقتصادی و سیاسی روسیه را به گونه‌ای تبیین کنند که منازعه، رقابت و همکاری را در یک لحظه تبیین کند. ناگفته نماند که هر دوی این نظریه‌ها به حفظ وضع موجود فکر می‌کنند و در حوزه‌هایی که همکاری و منفعت دو طرف را درگیر می‌کند حرکت می‌کنند.

نظریه نواقح‌گرایی به‌صورت کلی به امنیت نظامی و جنگ و نظریه نولیبرال به همکاری در حوزه اقتصادی و بازرگانی تمرکز دارند. از نظر نولیبرال‌ها باید راهی پیدا کرد و از نظر نواقح‌گرایان باید در جهت حفظ خود تلاش کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص. ۲۳). در حقیقت روسیه براساس یکی از مؤلفه‌های نظریه‌های نولیبرال و نواقح‌گرایی عمل می‌کند زیرا هر دوی این نظریه‌ها در آن واحد می‌توانند به بقا و ایجاد درآمد در سایه همکاری و تعامل اقتصادی با اروپا در زمینه انرژی نظر داشته باشند. یعنی هر دو وضع موجود خود را که بقا و حفظ امنیت و گسترش همکاری‌های اقتصادی و منافع اقتصادی است در نظر می‌گیرند. روسیه از منظر نواقح‌گرایی فقط به موضوع صدور انرژی خود به اروپا نگاه می‌کند. یعنی چیزی بیشتر از

گردآوری منابع نظامی و توانایی استفاده از آنها جهت به کارگیری فشار بر دیگر دولت‌ها را در نظر گرفته است. روسیه قدرت را در چارچوب توانمندی‌های ترکیبی والتزی می‌بیند و روسیه با این تعریف از قدرت به صورت برجسته‌ای ظاهر می‌شود. قدرتی که روسیه به دنبال آن است به این کشور در نظام بین‌الملل موقعیتی می‌بخشد که نوع عملکرد و رفتار روسیه را در نظام بین‌الملل سبب می‌شود. در نتیجه، رفتار روسیه و اروپا شبیه هم می‌شود و هر دو در فکر تقویت موقعیت خود در نظام بین‌الملل هستند. اگرچه این دو با هم اختلافاتی دارند، در این حد نبوده است که آن‌ها را در تقابل و تخصیص قرار دهد. هر دو به منفعت مطلق فکر می‌کنند، همکاری را زمینه انرژی و مبادلات اقتصادی می‌دانند و با این هدف، تعهدهایی را در قبال هم قبول کرده‌اند. به عبارتی دیگر آنکه کدام طرف نسبت به دیگری چه میزان سود می‌برد مهم نیست؛ اینکه هر دو طرف به اندازه‌ای سود می‌برند مهم است. این نگاه برخاسته از نولیبرالیسم است. در این راستا هم همکاری را به تقابل ترجیح می‌دهند؛ زیرا در عصر پیچیدگی متقابل زندگی می‌کنند. روسیه به درآمد حاصل از فروش انرژی به اروپا محتاج است و در عوض اروپا هم به یک منبع نسبی قابل اطمینان در درازمدت و همچنین تنوع در منابع تأمین انرژی احتیاج دارد. در اینجا باید گفت که اتکا به نفت خاورمیانه یعنی منطقه بحران‌خیز کنونی از نظر اروپا کار عاقلانه‌ای نیست. بنابراین اگر از دید واقع‌گرایی شنایدر و رابرت جرویس، روسیه به رابطه اقتصادی و سیاسی خود با اروپا نگاه کند توسعه‌طلبی، استفاده از نیروی نظامی برای برتری‌جویی را دنبال نخواهد کرد. از سویی، اروپا هم براساس نولیبرالیسم با خوانش جمهوری‌خواهی آن‌گونه که بالدوین چهار خوانش را از هم تفکیک می‌کند، اروپا به حقوق شهروندان خود علاقه‌مند است. جنگیدن و منازعه را به نفع آنان نمی‌داند و با همسایه بزرگ خود با نرمی رفتار می‌کند. همچنین اروپای مردم‌سالار به مؤلفه‌های وابستگی پیچیده متقابل ممکن است بیشتر فکر کند که ارتباط خود با روسیه را افزایش داده و بین سیاست‌های خرد و کلان تفاوت قائل نمی‌شود، به دنبال راه‌های متعددی برای مقابله با بازیگران فرامرزی خود است. سرانجام نیروی نظامی را به عنوان ابزار زمامداری مانند گذشته مؤثر نمی‌داند. شایان ذکر است که روسیه به اتحادیه اروپا به عنوان یک نهاد بین‌المللی نگاه می‌کند و خود را جزئی از اروپا می‌داند. نتیجه اینکه هم اروپا و هم روسیه همکاری را در دستور کار خود قرار داده‌اند و همکاری در بخش انرژی مدخل مناسبی برای ورود به همکاری بین دو طرف بوده است که در بخش بعدی به جزئیات روابط اقتصادی دو طرف پرداخته خواهد شد.

نقش عوامل سیاسی امنیتی در همکاری‌های بین روسیه و اتحادیه اروپا

ابعاد سیاسی و امنیتی از ملاحظات مهم روسیه در روابط با اتحادیه اروپا است. ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی با استقبال زیادی در مسکو روبه‌رو شده است. این استقبال به تلاش‌های رهبران روسیه جهت ایجاد دنیای چندقطبی و مقابله با سلطه تک‌قطبی ایالات متحده بازمی‌گردد. در همان حال اروپا و سیاست خارجی مشترک و امنیتی آن به‌عنوان یک متغییر مهم مستقل در روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود. در زمینه سیاسی-امنیتی اتحادیه اروپا و روسیه برای تقویت نقش سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی در ایجاد یک نظم بین‌المللی برای تقویت صلح و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در قاره اروپا، به‌ویژه شرق اروپا و مناطق بالکان، قفقاز، خاورمیانه و مبارزه با تهدیدها و چالش‌های جدید امنیتی منافع و همکاری‌های گسترده‌ای دارند. زمینه اصلی همکاری اتحادیه اروپا و روسیه در مسائل امنیتی در چارچوب شورای ناتو و روسیه انجام می‌شود. اولین مرحله روابط ناتو و روسیه در سال ۱۹۹۱، با عضویت روسیه در شورای همکاری آتلانتیک شمالی - که در سال ۱۹۹۷ به شورای مشارکت یورو-آتلانتیک تغییر نام داد- بود. همکاری‌های مهم اتحادیه اروپا و روسیه در چارچوب این شورا به این شرح است:

- * مبارزه با تروریسم،
- * مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی،
- * مبارزه با جنایت‌های سازمان‌یافته،
- * همکاری‌های نظامی و تکنولوژیکی.

بوجود این همکاری بین روسیه و ناتو دو طرف در زمینه موضوع‌های سیاسی و امنیتی اختلافات جدی دارند. بعد از گسترش ناتو در سال ۲۰۰۴، روابط روسیه و ناتو دچار تنش بیشتری شده است (وحیدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۰). نگرانی روسیه از استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی که یکی از بزرگ‌ترین موارد اختلاف مسکو و واشنگتن پس از فروپاشی اتحاد شوروی است، تا حد زیادی روابط کرملین و کاخ سفید را به چالش کشیده است. بنابراین درحالی که به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا همچنان تلاش می‌کند تا وزن هژمونیک خود را در برابر سایر کشورها به‌ویژه روسیه، حفظ کند، مسکو نیز در نظر دارد تا وارد بازی برابر با واشنگتن شود. به‌ویژه که مسکو به تهدیدهای ناشی از استقرار چنین سامانه‌ای در نزدیکی مرزهای خود و مناطقی که به‌شکل سنتی زیر نفوذ کرملین قرار داشته‌اند، به‌خوبی آگاه است (Primakov, 2007, p.195). زیرا استقرار چنین سامانه‌ای می‌تواند از یکسو نفوذ و حضور ایالات متحده آمریکا در مناطق پیرامونی روسیه را افزایش دهد و از سوی دیگر به‌عنوان تهدیدی مستقیم علی‌الحدت ملی روسیه به حساب آید. به همین سبب

نیز با وجود آنکه آمریکا هدف اصلی استقرار سپر موشکی در لهستان و جمهوری چک را جلوگیری از تهدید احتمالی کشورهایمانند ایران و کره شمالی اعلام کرده است، با این حال روسیه این ادعا را رد کرده و اقدام واشنگتن را تهدید مستقیم امنیت ملی خود می‌داند (Charter, 2008).

نشانه گیری موشک‌های قاره‌پیمای روسی در کالینینگراد^۱ و در نزدیکی مرز لهستان، یکی از مواردی است که به‌عنوان واکنش در برابر استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در اروپا به‌شمار می‌آید و می‌تواند نگرانی غرب را بیش از پیش برانگیزد. ضمن آنکه روسیه می‌تواند سیلوهای جدید آمریکا را زیر پوشش موشک‌های اسکندر^۲ خود قرار دهد که از کالینینگراد پرتاب می‌شود. افزون بر این ممکن است روسیه از خاک جمهوری بلاروس برای استقرار موشک‌های خود جهت مقابله با سیستم دفاع موشکی آمریکا استفاده کند. از سوی دیگر افزون بر واکنش‌هایی که از سوی روسیه در حوزه نظامی صورت خواهد گرفت، به احتمال زیاد مسکو از انرژی و صدور گاز به اروپا نیز به‌عنوان وسیله‌ای دیگر استفاده خواهد کرد. به‌ویژه که در سال‌های گذشته نیز بارها روس‌ها از راه قطع صدور گاز به تنبیه کشورهای اروپایی به‌ویژه کشورهای اروپای شرقی پرداخته‌اند و در این امر سابقه دارند. از این رو به‌نظر می‌رسد که در نخستین گام، جمهوری چک که حدود ۸۰ درصد از نفت مصرفی خود را از روسیه تأمین می‌کند، با مشکلات زیادی در تأمین انرژی خود روبه‌رو شده است (Charter, 2008).

مبادلات تجاری بین روسیه و اتحادیه اروپا و سهم انرژی

زیربنای قانونی روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا، موافقت‌نامه همکاری و مشارکت سال ۱۹۹۷ است. همکاری‌های تکنیکی برای دستیابی به هدف‌های مورد توافق از جمله موافقت‌نامه‌های خاص تجاری، علمی و تکنولوژیکی از جمله نتایج این موافقت‌نامه است^۳. نقطه مرکزی روابط روسیه و اروپا پیرامون مسائل اقتصادی-تجاری شکل می‌گیرد. روسیه سومین شریک تجاری اروپا بعد از آمریکا و چین است. اتحادیه اروپا نیز اولین شریک تجاری روسیه است که ۵۴ درصد از حجم کل تجارت این کشور را تشکیل می‌دهد (Eu Russia Bilateral, 2007). صادرات اروپا به روسیه متنوع است و شامل تجهیزات پزشکی، مواد حمل و نقل، کالاهای ساخته‌شده، مواد شیمیایی و مواد غذایی است. واردات اتحادیه اروپا از روسیه شامل انرژی، مواد معدنی، مواد خام و غیره است. با این حال در بخش روابط اقتصادی عامل انرژی اهمیت بیشتری

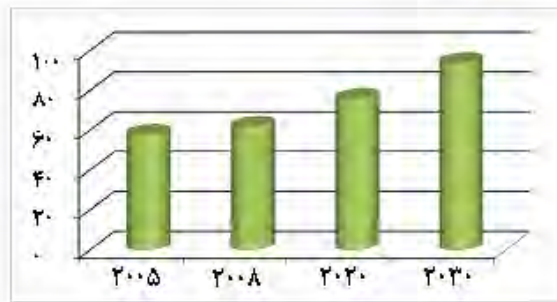
1. Kaliningrad
2. Iskandar
3. PCA

دارد. روسیه حدود ۴۰ درصد از گاز اروپا را تأمین می‌کند و بنابر برخی پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۳۰، این میزان بالغ بر ۶۰ درصد خواهد بود (وحیدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۶). از آنجا که نرخ رشد مصرف گاز طبیعی دولت‌های عضو اتحادیه بیش از نفت است، بنابراین روابط انرژی روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه گاز طبیعی اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. به‌ویژه آنکه روسیه غنی‌ترین و بادوام‌ترین ذخایر گاز طبیعی در جهان را دارد. بعضی از این کشورها کاملاً یا بیشتر به واردات گاز طبیعی از روسیه متکی هستند. از مجموع صادرات گاز طبیعی روسیه به میزان ۷/۱ تریلیون فوت مکعب ۶/۷ تریلیون فوت مکعب آن به کشورهای اروپایی صادر شده است. بیشتر کشورهای عضو اتحادیه در مقیاسی گسترده از روسیه گاز طبیعی وارد می‌کنند. برای نمونه، روسیه ۳۵ درصد گاز آلمان، ۴۲ درصد به لهستان، ۳۹ درصد به اوکراین، ۱۰۰ درصد به لیتوانی، لتونی، اسلواکی و مولداوی، ۹۰ درصد به استونی، ۵۹ درصد به اتریش، ۱۰۰ درصد به بلغارستان، ۴۰ درصد به کرواسی، ۲۴ درصد به فرانسه، ۷۰ درصد به یونان، ۶۵ درصد به مجارستان، ۳۶ درصد به ایتالیا، ۲۵ درصد به رومانی و ۲ درصد به بریتانیا در سال ۲۰۰۶ وارد کرده است (Wisniewski, 2011, p.58). در سال ۲۰۱۱ میزان واردات گاز کشورهای اتحادیه اروپا افزایش داشته که آلمان ۳۶/۷ درصد، اتریش ۵۱ درصد، بلغارستان، لتونی، استونی، لیتوانی، رومانی و فنلاند ۱۰۰ درصد، فرانسه ۱۸/۲ درصد، یونان ۷۸/۹ درصد، ایتالیا ۲۴/۶ درصد، مجارستان ۸۵ درصد، هلند ۸۶/۱ درصد، بریتانیا ۲۶/۶ درصد، جمهوری چک، ۵۷/۵ درصد بوده است (Locatelli, 2013, p. 181).

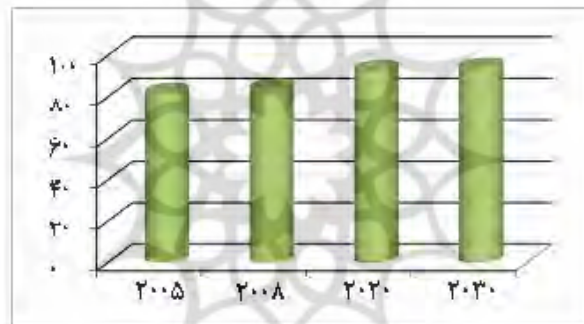
میزان رشد مصرف انرژی در اتحادیه اروپا

نتیجه مطالعات و پژوهش‌های مربوط به انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و گاز حاکی از آن است که روند جهانی مصرف این دو منبع مهم سوختی به‌شکل مداوم روبه افزایش است. در حقیقت، رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان، اتحادیه اروپا را از درون و برون به رقابت با سایر رقبای مصرف‌کننده انرژی پیرامون حفظ منابع موجود تأمین‌کننده انرژی و نیز دستیابی به تأمین‌کنندگان جدید واداشته است. این اتحادیه در سال ۲۰۰۶ و پس از پذیرش تقاضای عضویت ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی در مجموع ۶۴ درصد از انرژی مصرفی خود را از راه دو سوخت نفت و گاز تأمین می‌کرد. تقریباً این اتحادیه ۱۷ درصد مصرف جهانی انرژی را در اختیار دارد و ۸۰ درصد از این میزان توسط سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود (Lars & Talseth, 2012). رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، باروسو، در یک سخنرانی در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد: «۵۰ درصد عرضه نفت و گاز اتحادیه از منابع خارجی تأمین می‌شود و چنانچه این

روند ادامه یابد، وابستگی اتحادیه اروپا به نفت و گاز وارداتی احتمالاً تا سال ۲۰۳۰ به رقم ۷۰ درصد خواهد رسید (Barroso, 2011, p. 8).



مصرف گاز طبیعی

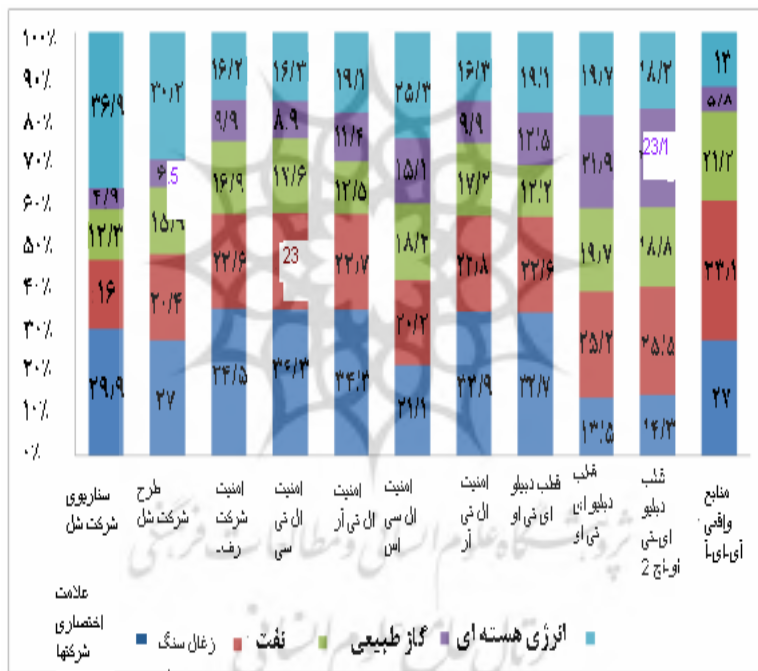


مصرف نفت

نمودار ۱ و ۲. میزان مصرف انرژی نفت و گاز در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۳۰ بر اساس دیدگاه بارسو
منبع: (Barroso, 2011, p. 12)

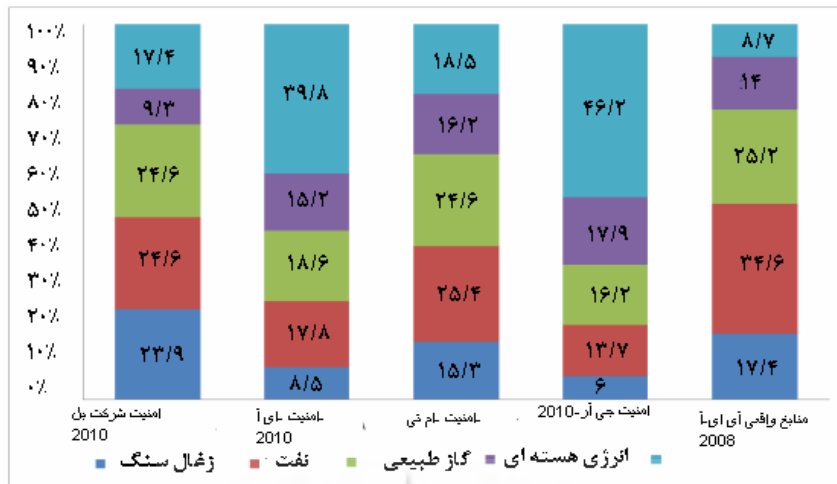
براساس پیش‌بینی‌های انجام‌شده توسط کمیسیون اروپا در قالب «سند سبز» تا سال ۲۰۳۰، نفت وارداتی اتحادیه از ۷۶ درصد به ۹۰ درصد و گاز طبیعی وارداتی از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت (Green paper, 2011). همچنین پیش‌بینی شده است که تقاضای انرژی اتحادیه اروپا ظرف ۲۰ سال آینده، ۷ درصد رشد خواهد داشت. نفت و گاز همچنان به‌عنوان منابع سوختی غالب باقی مانده و حتی گاز بیشترین نرخ رشد مصرف را در بازار اتحادیه از آن خود خواهد کرد. بخشی از علت این مسئله نیز به حرکت تدریجی و مداوم دولت‌های عضو اتحادیه اروپا از سوخت‌های هسته‌ای و زغال‌سنگ به سمت گاز طبیعی برای استفاده در نیروگاه‌های خود است. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۳۰،

نفت و گاز به ترتیب ۳۴ و ۲۷ درصد مصرف کل انرژی اتحادیه را تشکیل دهند. در میان کشورها و مناطق صادرکننده نفت و گاز به اتحادیه اروپا، روسیه موقعیت ممتازی دارد. براساس پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۱۵، روسیه ۳۰ درصد گاز طبیعی اتحادیه را تأمین کند. در واقع این موقعیت ممتاز سبب شده است تا اتحادیه اروپا در زمینه واردات انرژی از این کشور خود را در وضعیت وابستگی فزاینده ببیند. بنابر نقشه راه ایالات متحده این مقدار مصرف انرژی تا سال ۲۰۳۵ باید کاهش یابد (Road map, 2013). بر این اساس پیش‌بینی تعادل انرژی اتحادیه اروپا برای سال‌های آتی ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ در دو شکل ۱-۱ و ۱-۲ ارائه شده است.



نمودار ۳. پیش‌بینی تعادل انرژی ۲۷ عضو اتحادیه اروپا در سال ۲۰۳۰

(منبع: authors of scenarios, Institute for Energy and Finance calculations: ۲۰۳۰)



نمودار ۴. پیش‌بینی تعادل تعادل انرژی ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۵۰ (منبع: Crique P., Mima S., Locatelli C., The future of energy in Europe and the climate-security nexus: insights from the Secure Scenarios)

برتری روسیه در تأمین انرژی اتحادیه اروپا و جایگاه کشورهای خاورمیانه

از نظر ذخایر منابع طبیعی و نفت روسیه دارای مقام هشتم در ذخایر نفت و بزرگترین صادرکننده نفت پس از عربستان سعودی است. همچنین روسیه بزرگترین ذخیره‌کننده گاز جهان و بزرگترین صادرکننده گاز طبیعی است. از نظر زغال سنگ نیز روسیه دومین ذخیره جهانی را دارد (رمضانزاده و حسینی، ۱۳۸۹، ص ۵۱).

واردات اتحادیه اروپا در زمینه انرژی نفت و گاز در مجموع بر روسیه و خاورمیانه متکی است. این دو منطقه در مجموع ۷۰ درصد عرضه جهانی نفت و گاز را بر عهده دارند. یکی از هدف‌های مهم اتحادیه اروپا، کاهش وابستگی به روسیه در زمینه انرژی و یافتن منابع و مسیرهای جایگزین است. در این راستا حوزه خزر و خاورمیانه از اهمیت فزاینده‌ای برای اروپا برخوردار است. ایران با توجه به موقعیت ویژه ژئوپلیتیک که در این دو منطقه دارد و همچنین ذخایر مهم نفت و گاز می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. گزارش منتشرشده از سوی کمیسیون اروپایی بر اهمیت افزایش واردات انرژی از مدیترانه، دریای سیاه، خزر، خاورمیانه و ناحیه خلیج فارس تأکید دارد (احمدیان و مرادی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۰). ترکیه در این میان به دلیل عبور لوله‌های نفت و گاز از منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی به عنوان دروازه ورود انرژی به اروپا محسوب می‌شود. ایران با وجود برخورداری از ذخایر عظیم انرژی و موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در دو منطقه یادشده به دلیل مخالفت‌های آمریکا و رقابت کشورهای

چون روسیه و ترکیه نتوانسته است از این مؤلفه قدرت خود به درستی در راستای هدف‌ها و منافع ملی و افزایش موقعیت خود در عرصه جهانی استفاده کند. به دلیل مخالفت آمریکا و رقابت روسیه، مسیر اصلی انتقال انرژی خزر به جای ایران که اقتصادی‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر است، به مسیر باکو-جیهان تغییر یافته و انرژی خزر از آن مسیر روانه بازارهای جهانی شد (Molis, 2011). رقابت روسیه و ایران در منطقه خزر مهم‌ترین رقابت منطقه‌ای است. هر دو کشور در مسائل مربوط به دریای خزر مانند تقسیم منابع با هم رقابت‌هایی داشته‌اند که رقابت خود را بیشتر به شکل سیاسی نشان داده‌اند (ابراهیمی، ابراهیمی و شاه قلعه، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷). با این حال، دلایل واضح‌تری وجود دارد که براساس آن‌ها اتحادیه اروپا احتمالاً از وابستگی انرژی خود به خاورمیانه به نفع روسیه و دیگر عرضه‌کنندگان انرژی‌های هیدروکربنی فرو خواهد کاست (Sika & Samoudi, 2011).

نخست، خاورمیانه منطقه‌ای بی‌ثبات و دستخوش موضوع‌هایی همچون جنگ، تروریسم و نظام‌های سیاسی نامطمئن است. تولید نفتی عراق هنوز تا رسیدن به مرحله پیش از جنگ آمریکا علیه رژیم بعث حاکم بر این کشور فاصله دارد. همچنین این نگرانی وجود دارد که گروه‌های تروریستی بتوانند خطوط لوله انرژی و تسهیلات و تجهیزات تولید نفت را در سراسر منطقه مورد هدف قرار دهند. از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی، مسئله هسته‌ای ایران را امری خطرناک می‌تواند پیامدهای دامنه‌داری بر ثبات عرضه انرژی خلیج فارس داشته باشد، ارزیابی می‌کنند (Katz man, 2013).

دوم، روندهای کنونی در صدور انرژی خلیج فارس حاکی از اقبال و توجه فزاینده دولت‌های این منطقه به بازارهای آسیایی به ویژه شرق دور است. براساس پیش‌بینی‌های انجام شده از سوی اداره انرژی ایالات متحده آمریکا، تا سال ۲۰۲۰، تنها ۲۵ درصد صادرات نفتی خاورمیانه روانه نیمکره غربی و اروپا خواهد شد. مدت زمان کوتاه‌تر انتقال نفت خلیج فارس به بازارهای آسیایی به وسیله کشتی در مقایسه با بازار اروپا و در نتیجه نرخ سود بیشتر حاصل از این فروش یکی از دلایل اصلی این مسئله است (International Energy Outlook, 2008, p.38). گاز طبیعی خاورمیانه نیز به شکل مایع^۱ فقط در بازارهای آسیایی فروخته می‌شود (Gault, 2008, p.5). سوم، به دلیل افزایش چشم‌گیر در سقف تولید نفت روسیه از سال ۱۹۹۹، این کشور پس از سازمان اوپک و منطقه خلیج فارس، بزرگ‌ترین عرضه‌کننده این منبع انرژی در جهان است. اقتصاددانان برجسته روسیه در مورد وضعیت انرژی جهانی چنین گفته‌اند که «روسیه به دلیل

1. Liquefied Natural Gas (LNG)

رشد سریع در ظرفیت تولیدی خود در فاصله سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۹۸، بیشترین میزان تولید انرژی را به خود اختصاص داده است (Boussena, Sadek & Catherine, 2012, p.180). در مجموع، عوامل یادشده سبب شده‌اند تا اتحادیه اروپا به روسیه به‌عنوان مهم‌ترین گزینه برای خرید انرژی‌های هیدروکربنی خود در دو بخش نفت و گاز بنگردد. با وجود تأکیدهای فراوان در اسناد انرژی اتحادیه اروپا مانند سند سبز (۲۰۰۹) مبنی بر لزوم تنوع‌بخشی به عرضه‌کنندگان انرژی به این اتحادیه و نیز کمینه کردن اتکای به سوخت‌های فسیلی و توجه بیشتر به انرژی‌های تجدیدشونده و جایگزین، آمارهای به‌دست‌آمده حکایت از تداوم میزان افزایش واردات نفت و گاز اتحادیه اروپا از روسیه دارد. با توجه به گسترش اعضای اتحادیه اروپا و تبدیل شدن آن به سازمانی با ۲۷ عضو، طبیعی بود که میزان واردات نفت و گاز اتحادیه از روسیه فزونی یابد (Statistical Review, 2009). همچنین، با توجه به آنکه هم‌اکنون گاز طبیعی ۲۴ درصد مصرف انرژی در اروپا را تشکیل می‌دهد، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، این رقم به ۲۷ درصد برسد. البته آمارها در این زمینه تا حدودی متفاوت است. از آنجا که واردات گاز طبیعی اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۲۰ دو برابر خواهد شد و نرخ رشد مصرف گاز طبیعی دولت‌های عضو اتحادیه بیش از نفت است؛ بنابراین روابط انرژی روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه گاز طبیعی اهمیتی بیش از روابط دو طرف در حوزه نفت دارد. به‌ویژه آنکه روسیه غنی‌ترین و بادوام‌ترین ذخایر گاز طبیعی در جهان را دارد (Molis, 2011).

سیاست‌های انرژی روسیه در قبال اروپا

راهبرد انرژی روسیه برای دوره تا ۲۰۲۰ که جایگزین سند مشابه سال ۱۹۹۵ شد در سال ۲۰۰۳ به تصویب رسید و همچنان ادامه دارد. این راهبرد مفاهیم مشخصی را در مورد توسعه اقتصادی روسیه تا ۲۰۲۰ مطرح می‌کند. راهبرد انرژی روسیه به‌دنبال این است که اروپا را هرچه بیشتر به نفت و گاز روسیه وابسته کند (موسوی شفقائی و سوری، ۱۳۷۸، ص.۵). روسیه تلاش می‌کند تا راهبرد انرژی خود را از راه یک‌سری روش‌ها عملی کند. این روش‌ها را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. درگیر کردن تقاضا

روسیه با امضای قراردادهای بلندمدت دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اروپایی، سیاست گره‌زدن تقاضا به خود را دنبال می‌کند. مسکو ترجیح می‌دهد تا با اعضای اتحادیه اروپا به‌جای یک گروه، به‌شکلی جداگانه معامله کند تا بتواند بین مشتریان خود تبعیض قیمت به‌کارگیرد و از هر کشور تا حد اکثر میزانی که توان پرداخت دارد و نیز بر مبنای رفتار سیاسی

آن مطالبه کند. گازپروم با بیشتر کشورهای اروپای غربی از جمله آلمان، فرانسه، ایتالیا و اتریش قراردادهای بلندمدت عرضه گاز بسته است. اعضای جدیدتر اتحادیه، مانند اسلواکی، بلغارستان و جمهوری چک تقریباً به شکل کامل به گاز روسیه وابسته هستند (Wouters, 2011).

۲. درگیر کردن عرضه

روش دوم روسیه، انحصاری کردن ذخایر گاز با تحکیم کنترل خود بر زیرساخت‌های راهبردی انرژی به ویژه خطوط لوله در اروپا و اوراسیا است. روسیه تلاش در مالکیت کامل و مشترک منابع، سیستم‌های فروش و توزیع گاز طبیعی داشته و خرید و به دست آوردن زیرساخت‌های مهم مانند لوله‌ها، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های برق و بنادر را در دستور کار خود قرار داده است (Dempsy, 2007). روسیه همچنین در حال خرید دارایی‌های زیربنایی راهبردی در گرجستان، مجارستان و اوکراین است. انحصار مؤثر گازپروم بر عرضه گاز ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان اهرم‌های سیاسی مسکو را در اروپای مرکزی و شرقی تقویت می‌کند و به میزان قابل توجهی قیمت‌های انرژی را در تمام اروپا افزایش می‌دهد (The Economist, 2012, p.10).

۳. راهبرد خطوط لوله

از سوی دیگر روسیه به شکل تهاجمی کنترل خود بر خطوط لوله انتقال گاز را افزایش می‌دهد. مسکو با طرح‌های خط لوله که به شکل مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی در اوراسیا را به بازارهای اروپایی وصل می‌کند، مانند لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان و لوله گاز باکو-ارزروم مخالفت کرده است. در سال ۲۰۰۳، شرودر صدراعظم آلمان و پوتین در مورد ساخت خط لوله شمال جهت تأمین گاز آلمان توافق کردند. این لوله از دریای بالتیک خواهد گذشت و مسیر اوکراین، روسیه سفید و لهستان را دور خواهد زد. این خط ظرفیت سالانه ۲۷/۵ میلیارد مترمکعب گاز را دارد و انتظار می‌رود تا ۲۰۱۰ عملیاتی شود (European Commission, 2009).

۴. خنثی کردن رقابت

در ژوئن ۲۰۰۷ گازپروم و شرکت ایتالیایی یک یادداشت تفاهم برای ساخت «لوله گاز جنوبی» از روسیه به ایتالیا امضا کردند. این خط با ظرفیت سالانه ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی، با دورزدن اوکراین و ترکیه، از راه دریای سیاه به بلغارستان می‌رود. گازپروم از راه‌انی، به سیستم‌های توزیع و مصرف گاز ایتالیا دست یافته است. این خط وابستگی اتحادیه اروپایی به انرژی روسیه را افزایش می‌دهد و به صورت مستقیم با طرح خط لوله گاز نابوکو که از سوی

اروپا و آمریکا حمایت می‌شود رقابت خواهد کرد. البته آمریکا با همکاری بین ایران و ترکیه در زمینه انرژی مخالف است و برخی سیاستمداران آمریکایی عنوان کرده‌اند که وابستگی بیشتر به انرژی ایران می‌تواند سبب ایجاد آسیب‌پذیری‌های بزرگتر اقتصادی و ژئوپلیتیکی برای اروپا شود (European Commission, 2010).

۵. همگرایی در سطح خارجی

مسکو همچنین در حال تحکیم کنترل خود بر منابع نفت و گاز در کل اوراسیا به‌ویژه از راه امضای موافقت‌نامه‌های بلندمدت اکتشاف و بهره‌برداری با ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان برای پیشگیری از توافق‌های جداگانه صادراتی این کشورها با غرب است. این سیاست، هدف‌های اتحادیه اروپایی برای اجتناب از وابستگی راهبردی به روسیه و تنوع‌بخشیدن به منابع عرضه را به شکست می‌کشاند. ازبکستان برای روسیه یک منبع مهم گاز است. پوتین و اسلام کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان توافق‌نامه‌ای امضا کرده‌اند که امتیاز اکتشاف و توسعه منابع گاز این کشور را به مدت ۳۵ سال به گازپروم اعطا می‌کند (jochem & berhard, 2011).

۶. همگرایی در سطح داخلی

دولت پوتین در تلاش است تا بخش نفت و گاز روسیه را در دست نهادهای در کنترل دولت تثبیت کند. در همین راستا از دسترسی شرکت‌های مهم انرژی بین‌المللی به بخش انرژی روسیه جلوگیری شده است. در سال ۲۰۰۶ شرکت شل زیر فشار کرملین به بهانه نقض مقررات زیست‌محیطی، بخش مهم سهم خود در حوزه‌های نفت ساخالین ۲ و گاز جزیره ساخالین را به گازپروم فروخت و در دسامبر همان سال بعد از ماه‌ها فشار، مسکو به صورت یک‌جانبه این شرکت را مجبور کرد تا کنترل میدان اشتوکمن را به گازپروم واگذار کند. همگرایی داخلی صنعت نفت و گاز روسیه با مالکیت یا کنترل مستقیم دولت، توان مسکو برای استفاده از انرژی به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی را افزایش می‌دهد. در همان حال این سیاست، بیش از پیش فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی به بخش انرژی روسیه را محدود کرده است (Barylski, 2013).

۷. اوپک گازی با هدف اقتصادی

از همه مهم‌تر، روسیه در یک هدف بلندمدت در پی ایجاد یک کارتل جهت کنترل قیمت گاز طبیعی و یا به عبارتی یک اوپک گازی است. این طرح ابتدا در قالب ایجاد «اتحاد اوراسیایی تولیدکنندگان گاز» در ژانویه ۲۰۰۲ توسط پوتین مطرح شد. از نظر روسیه این

کارتل متشکل از روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان نه تنها قیمت گاز را در حد بالایی نگه می‌دارد؛ بلکه می‌تواند اثرات آزادسازی بازار گاز اروپا در آینده را خنثی کند و یک چارچوب باثبات سازماندهی شده برای انتقال گاز ایجاد کند (بهمن، ۱۳۸۸، ص. ۹۵). از منظری گسترده‌تر این کارتل شامل تولیدکنندگان مهم گاز دنیا (آرژانتین، بولیوی، ونزوئلا، ایران و قطر) خواهد بود البته یک کارتل گازی تنها زمانی مؤثر می‌شود که اعضای آن به شکل مشترک میزان تولید را جهت تأثیر بر قیمت گاز تغییر دهند. اما در اروپا و بیشتر نقاط دنیا، قیمت گاز به وسیله عرضه و تقاضا معین نمی‌شود بلکه با قراردادهای بلندمدت مشخص می‌شود. بنابراین، قیمت گاز در دستان تولیدکنندگان نیست و سیستم یک کارتل مشابه اوپک نمی‌تواند کارایی داشته باشد. با این وجود، یک ارزیابی محرمانه توسط متخصصان اقتصادی ناتو این تهدید را جدی دانسته و تأکید می‌کنند که اگر روسیه در ایجاد چنین کارتلی موفق شود، از آن برای هدف‌های سیاسی و اقتصادی استفاده خواهد کرد (Paszyc, 2010).

سیاست انرژی اروپا در مقابل روسیه

۱. تنوع‌بخشی به واردات گاز

مصرف‌کنندگان اروپایی حدود سه چهارم گاز مصرفی خود را از راه خط لوله دریافت می‌کنند. بیش از ۸۰ درصد گاز اروپا از روسیه و الجزایر تأمین می‌شود. با افزایش واردات گاز از دیگر کشورهای آفریقایی و خاورمیانه، سهم این دو عرضه‌کننده بزرگ گاز اروپا تا ۶۰ درصد کاهش خواهد یافت. در این چارچوب، راهروی جدید جنوبی حمل و نقل گاز (ناباکو)^۱ می‌تواند در تنوع‌بخشی بیشتر به واردات گاز اروپا مؤثر باشد.^۲ پنج شرکت گازی بوتاس ترکیه، بلغار گاز بلغارستان، ترانس گاز رومانی، مول مجارستان و شرکت گاز اتریش اعضای این طرح هستند. کمیسیون اروپا جایگاه ویژه‌ای برای این طرح در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد که خط لوله گاز ناباکو نوید افزایش امنیت انرژی و تقویت تلاش‌های کشورهای آسیای مرکزی جهت رهایی از روسیه را در پی داشته باشد. زیرا خط لوله‌ای که از راه خزر، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان را متصل سازد هنوز وجود ندارد و سرانجام، صادرات گاز جمهوری آذربایجان تا سال ۲۰۱۵ نمی‌تواند به بازار اروپا عرضه شود. ایران نیز می‌تواند تأمین‌کننده مهم راهروی انتقال

1. Nabucco

۲. این طرح با ۴/۴ میلیارد دلار هزینه، ظرفیت انتقال سالانه ۲۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی را خواهد داشت در

مورد این طرح ببینید: <http://www.iea.org/dbtw-wpd/textbase/workt>

گاز جنوبی باشد؛ اما در شرایطی که با گسترش حوزه گازی پارس جنوبی، به یک کشور صادرکننده مهم گاز تبدیل شود و به صادرات گاز به غرب به همان اندازه طرح‌های صادرات گاز به پاکستان، هند و چین اولویت بدهد. گازپروم هم اکنون دو طرح خط لوله را که می‌تواند به‌عنوان رقیبان نابوکو باشد (Bremen, 2013).

۲. نهادی ساختن روابط انرژی

اروپا علاقه‌مند به نهادی ساختن روابط انرژی خود است. دو پیشنهاد «ناتوی انرژی» و «سازمان امنیت و همکاری در اروپای انرژی» با جهت‌گیری امنیت دسته‌جمعی در همین راستا مطرح شده است. درحالی‌که پیشنهاد لهستان برای ایجاد ناتوی انرژی فقط کشورهای اروپایی واردکننده انرژی را شامل می‌شود و هدف آن همکاری دسته‌جمعی در شرایط بحران عرضه است، پیشنهاد دوم که از سوی اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان مطرح شده، تولیدکنندگان و کشورهای حمل و نقلی را نیز شامل می‌شود و گفت‌وگوی بین‌المللی انرژی را مدنظر دارد. هر دو پیشنهاد با چالش‌هایی مواجه است. ناتوی انرژی به دلیل جهت‌گیری ضد روسی در کشورهای اروپایی حمایت اندکی می‌شود و پیشنهاد دوم هم جذابیت ندارد؛ زیرا تا حد زیادی از محتوای پیمان منشور انرژی نسخه‌برداری کرده است (Lobjakas, 2012). منشور انرژی اتحادیه اروپا مهم‌ترین سند اتحادیه اروپا در چارچوب نهادی ساختن روابط انرژی است (European Commission, 2011). اصطلاح امنیت انرژی اروپا برای اولین بار در منشور انرژی مطرح شد. این سند خواستار شکل‌گیری سیاست مشترک انرژی می‌شود. اصول اساسی این سیاست، موضع‌گیری اتحادیه با صدای واحد، گفت‌وگو با روسیه، تنوع‌بخشی هم در سطح داخلی و هم خارجی، همکاری با تولیدکنندگان مهم، کشورهای مسیر حمل و نقل و مصرف‌کنندگان و همگرایی در داخل جامعه انرژی و سرانجام واکنش فعالانه به شرایط بحرانی انرژی هستند (Arūnas, 2011).

۳. تنوع‌بخشیدن سبد انرژی

افزایش عناصر سبد انرژی از راه استفاده بیشتر از انرژی‌های تجدیدپذیر، انرژی هسته‌ای وابستگی به سوخت‌های فسیلی وارداتی را کاهش می‌دهد. برای نمونه، مطرح شده که بیومتان که از بیوگاز یا گاز ترکیبی بیولوژیکی استخراج می‌شود نیز می‌تواند جایگزین گاز طبیعی شود. بیومتان اگر به فشار لازم دست یابد می‌تواند به شبکه‌های خطوط لوله گاز تزریق شود و با کاهش هزینه تولید می‌تواند جایگزین گاز وارداتی شود. اگر چنین چیزی رخ دهد، حدود ۳۰۰

میلیارد مترمکعب بیومتان تا سال ۲۰۳۰ برای تأمین گاز اروپا قابل استفاده خواهد بود (Hafner, 2008).

با وجود همه ابتکارهای مطرح شده در اتحادیه اروپا در مسئله انرژی، نبود اجماع بین کشورهای اروپایی فضای بیشتری برای مانور روسیه فراهم کرده است. سطح وابستگی کشورهای اروپایی به روسیه با هم متفاوت است. در حال حاضر کشورهای اروپایی مرکزی و شرقی به همراه آلمان به واردات از روسیه و جمهوری‌های اتحاد شوروی متکی هستند (Monaghan, 2007). تفاوت بین کشورهای اروپایی بر مبنای سطح‌های متفاوت وابستگی به واردات انرژی و کشورهای تأمین‌کننده آن، دلیل رهیافت‌های متفاوت آن‌ها در قبال سیاست مشترک انرژی اتحادیه است (Report from the commission Europe, 2012). به شکل سنتی، اعضای اتحادیه به ویژه کشورهای بزرگتر اروپا ترجیح می‌دهند تا منابع انرژی خود را بر مبنای توافق‌های دوجانبه تضمین کنند. نمونه آن در توافق گاز پروم با شرکت‌های آلمانی برای ساخت خط لوله شمال مشاهده شده است. این سیاست برخلاف منافع کشورهای کوچک‌تر است. به همین دلیل بود که در ژانویه ۲۰۰۶ نمایندگان لهستان، چک، اسلواکی، اتریش، مجارستان، اسلونی، کرواسی و رومانی توافق کردند تا یک طرح مشترک جهت کاهش وابستگی به گاز طبیعی روسیه را در دستور کار قرار دهند (Europe 2020, 2012).

خطوط انتقال انرژی

سیستم خط لوله بالتیک

دولت‌های منطقه بالتیک، نه تنها مصرف‌کنندگان انرژی روسیه هستند بلکه در توزیع انرژی این کشور در بازارهای اروپای غربی نقش مهمی دارند. صادرات نفت سه بندر اصلی بالتیک به نام‌های ونشی پیلز^۱، بوتینگز^۲ و تالین^۳ تقریباً ۱۶ درصد صادرات نفت خام روسیه را به اروپای غربی تشکیل می‌دهند^۴. از نظر برخی کارشناسان انرژی موقعیت حمل و نقلی سه کشور لتونی، استونی و لیتوانی برای نظام صادرات انرژی روسیه، سبب بروز نوعی انعطاف در سیاست خارجی مسکو نسبت به این سه کشور شده است. ولی روسیه با هدف کاهش وابستگی خود به بنادر حمل و نقلی بالتیک اقدام به ساخت و راه‌اندازی بندر جدیدی در پریمورس در سال ۲۰۰۱ کرده است. این بندر به شکل چشم‌گیری از ظرفیت حمل و نقلی دو بندر ونتس پیلز و بوتینگز کاسته

1. Ventspils
2. Butings
3. Tallinn
4. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/baltics.html>

است (Mauring and Schaer, 2006). دلیل اصلی ساخت ترمینال پریمورسک نیز ساخت نظام خط لوله بالتیک^۱ است. شرکت ترانس نفت ساخت این خط لوله را با موفقیت در سال ۲۰۰۱ به پایان رساند. در حقیقت بالتیک دسترسی مستقیم روسیه به بازارهای اروپای شمالی را فراهم کرده و از اتکای این کشور به مسیرهای حمل و نقلی استونی، لتونی و لیتوانی می‌کاهد. از آنجا که افزایش ظرفیت انتقال انرژی بالتیک از حجم حمل و نقل انرژی کشورهای یادشده می‌کاهد؛ بنابراین کشورهای بالتیک با کاهش درآمد چشم‌گیری در این زمینه مواجه می‌شوند (Dreyer, Erixon, 2010).

خط لوله گاز شمالی^۲

در سال ۲۰۰۳ توافقی میان پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و شرودر صدراعظم وقت آلمان به امضا رسید که براساس آن مقرر شد تا خط لوله‌ای به طول ۱۲۰۰ کیلومتر برای انتقال گاز روسیه به آلمان تا سال ۲۰۱۰ ساخته شود. این خطوط لوله از اطراف سن پترزبورگ گذر کرده و پس از عبور از کف خلیج فنلاند و دریای بالتیک به آلمان منتهی می‌شود. خط لوله گاز شمالی در سال ۲۰۱۱ در دوران دمیتری مدودیف در شهر لوبمن به بهره‌برداری رسید. با این خطوط لوله، نه تنها واردات گاز طبیعی آلمان از روسیه به بیشترین حد ممکن می‌رسد؛ بلکه وابستگی دولت‌های بالتیک و اتحادیه اروپا به گاز روسیه و به‌ویژه شرکت گازپروم را که از ۵۱ درصد سهام آن خط لوله برخوردار است، افزایش خواهد داد. در نتیجه، ساخت یک چنین خط لوله‌ای نه تنها سبب شد که کشورهای بالتیک از شبکه توزیع مستقیم انرژی گازی کنار زده شوند؛ بلکه روسیه نیز موفق خواهد شد تا گاز طبیعی خود را به این کشورها براساس بهای جهانی به فروش رساند. برخی تحلیل‌گران معتقدند از آنجا که خطوط لوله نفت و گاز دریای بالتیک و گاز شمال اروپا، سبب دسترسی مستقیم روسیه به بازار انرژی آلمان به‌عنوان مهم‌ترین قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا می‌شود، این مسئله ممکن است به تقویت بیشتر روابط دوجانبه میان دو کشور منتهی شود. با توجه به آنکه آلمان نقش تأثیرگذار و حتی تعیین‌کننده در سیاست خارجی اتحادیه اروپا دارد؛ بنابراین برقراری چنین روابط دوجانبه‌ای می‌تواند نرمش اتحادیه را در مورد سیاست‌های منطقه‌ای روسیه به‌ویژه در منطقه اروپای شرقی به دنبال داشته باشد (Joint Statement, Russia-European Union, 2010).

1. BPS(Baltic Pipeline System)
2. Nord Stream

خط لوله ناباکو

خط لوله باکو-ارزروم، راه اصلی دریای خزر به اروپا است، اما حلقه مفقوده‌ای بین ارزروم و شبکه‌های خط لوله در اروپا وجود دارد که ناباکو این حلقه مفقوده را پر خواهد کرد. با توجه به این نکته که ناباکو از اساس با تلاش‌های اروپا ساخته و راه‌اندازی خواهد شد، می‌تواند تا سیاست‌های بسیار متفاوت انرژی دولت‌های عضو اروپا را نیز به‌خوبی هماهنگ کند. در حال حاضر در اروپا واردات گاز طبیعی دو برابر شده و از ۲۰۰ میلیارد مترمکعب در ۲۰۰۲، به ۴۰۰ میلیارد متر مکعب تا ۲۰۳۰، خواهد رسید. مصرف و تقاضای کنونی گاز طبیعی در کشورهای اتحادیه ۵۴۰ میلیارد متر مکعب است که ۱۵۰ میلیارد متر مکعب آن از روسیه وارد می‌شود و هرگونه افزایش مصرف نیز در شرایط حاضر باید با تولید روسیه جبران شود (Niklas, 2008, p.10) با تکمیل خط لوله نفتی باکو-جیهان در ۲۰۰۵ و خط لوله گاز باکو-ارزروم در ۲۰۰۶، دو راه مهم تنوع گاز اروپا به نتیجه رسید. این دو خط لوله با همدیگر میدان نفتی آذری-چراغ-گونشلی را گسترش داد و میدان گازی شاه دنیز تبدیل به بخشی از راهروی راهبردی سیستم خطوط لوله آذربایجانی-ترکیه‌ای-گرجستانی یا کریدور شرقی و غربی شد (Norling, 2007, p.15). این کریدور برای غلبه بر تسلط روسیه بر سیستم حمل‌ونقل و خط لوله منطقه‌ای و دستیابی مستقیم به ذخایر موجود خزر در جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان طراحی شده است و ذخایر انرژی را از قزاقستان و ترکمنستان و از راه خزر به جمهوری آذربایجان و از راه لوله‌های موجود از گرجستان و ترکیه عبور می‌دهد. سرانجام در بازار اروپا تحویل داده می‌شود.

به هر حال هم اروپا و هم دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز در یک لحظه تاریخی قرار دارند و به‌شدت در پی تنوع‌بخشی به مسیرهای حمل‌ونقل و دسترسی مستقیم به انرژی هستند که خط لوله ناباکو دقیقاً در همین راستا قرار دارد. خط لوله ناباکو حدود ۳۳۰۰ کیلومتر طول دارد که ساخت آن به‌شکل تقریبی پنج الی شش میلیارد دلار هزینه دارد (Ismayilo, 2007, p.1). از سوی کنسرسیوم ناباکو شامل شرکت‌های اتریش^۱ و مجارستان^۲، ترنس گاز رومانی، بلغار گاز بلغارستان، بوتاس ترکیه و ششمین شریک یعنی آلمان^۳ است. در همین راستا مدیر مؤسسه پی.وی.ام. واقع در وین، دو طرح ناباکو و وایت استریم را دو گزینه مهم برای تأمین گاز اروپا توصیف کرد. به بیان ژوهانس بنیگنی خاورمیانه با ۴۱ درصد و حوزه دریای خزر با ۳۲ درصد، در مجموع بیشترین ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند. از طرفی

1. OMV
2. MOL
3. REW

رینهارد میسچک، مدیر کنسرسیوم خط لوله ناباکو در گفت‌وگو با روزنامه هندلزبلات اعلام کرد که از سال ۲۰۱۷، امکان انتقال گاز ایران از راه خط لوله ناباکو وجود دارد و در گام‌های بعدی یعنی حدود سال ۲۰۱۷، دریافت گاز ایران، عراق و مصر قابل اجرا خواهد بود (Molis, 2011).

نتیجه

به موازات حساس‌تر شدن نقش انرژی‌های فسیلی در رشد و توسعه اقتصاد جهانی، چنین به نظر می‌رسد که روسیه با داشتن سهم چشم‌گیری از ذخایر غنی نفت و گاز جهانی از توان تأثیرگذاری قابل ملاحظه‌ای در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی برخوردار شده است. در این میان، اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین خریدار نفت و گاز روسیه نه تنها نقش مهمی در رشد اقتصادی روسیه دارد بلکه به واسطه وابستگی سنگین به واردات انرژی از این کشور، ناگزیر از پیگیری سیاست خارجی عمل‌گرایانه و محتاطانه‌ای نسبت به روسیه شده است. نرخ رشد چشم‌گیر مصرف جهانی انرژی‌های فسیلی (نفت و گاز)، روند روبه کاهش ذخایر داخلی نفت و گاز اتحادیه اروپا، ظهور بازارهای جدید خرید انرژی در شرق آسیا مانند چین و هند، وجود هلال بی‌ثباتی و ناامنی پایدار در خاورمیانه به عنوان کانون اصلی ذخایر و صدور انرژی در جهان و سرانجام موقعیت کاملاً ممتاز روسیه در برخورداری از ذخایر غنی نفت و گاز با داشتن بیش از یک پنجم ذخایر نفت و گاز جهانی، همه سبب شده‌اند تا نه تنها اتحادیه اروپا نتواند از وابستگی چشم‌گیر خود به واردات نفت و گاز از روسیه بکاهد، بلکه نیاز این اتحادیه به انرژی نفت و گاز روسیه دست‌کم تا چشم‌انداز ۲۰۳۰ از سیر صعودی پیدا کند.

منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، شهرز و طالب ابراهیمی و صفی‌الله شاه قلعه (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیرهای ژئوپلیتیکی روابط ترکیه و اسرائیل بر منافع ایران»، دوره هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص. ۲۱۸-۱۹۵.
۲. احمدیان، قدرت و حدیث مرادی (۱۳۹۳)، «معادله انرژی در اوراسیا و عمل‌گرایی روسیه»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص. ۲۱۹-۲۳۷.
۳. بهمن، شعیب (۱۳۸۸)، «بررسی نقش انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۵، بهار ۱۳۸۸، صص. ۹۱-۱۱۲.

۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲)، «تحول نظریه‌های همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸، صص. ۱۱۶-۷۳.
۵. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۶. رمضان‌زاده، عبدالله و حسینی، حمید، (۱۳۸۹)، «جایگاه گاز پروم در راهبرد انرژی روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۴۱-۶۷.
۷. موسوی شفاعی، مسعود و امیرمحمد سوری (۱۳۷۸)، «روسیه و اتحادیه اروپا: رقابت بر سر انرژی مورد پروژه ناباکو»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تیر ۱۳۸۷، صص. ۵-۱.
۸. عسگرخانی، ابومحمد و خرم بقایی و علیرضا ثمودی (۱۳۸۹)، «بررسی روابط روسیه و اتحادیه اروپا و چشم‌انداز آن»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص. ۱۵۰-۱۲۵.
۹. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۷)، «عصر صلح سرد در روابط روسیه و اتحادیه اروپا: تشدید گسست گفتمانی و هویتی»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۱۶، دی ۱۳۸۷، صص. ۱۸۴-۱۲۹.

ب) انگلیسی

- Barroso, José Manuel, (2011), "European Commission Signature of the Nabucco Intergovernmental Agreement", Ankara, <http://europa.eu/rapid/pressReleasesAction.do?reference=Speech/09/339>, (Accessed on: 2010/11/19).
- Barylski, Robert V, (2013), "Putin and America's Pivot toward Asia", The National Strategy Forum Review an Online National Security Journal, The National Strategy Forum, Vol.22, www.nationalstrategy.com, (Accessed on: 2012/08/24).
- Bremen, Julia Kuszniir, (2013), "Tap, Nabucco West, and South Stream: The Pipeline Dilemma in the Caspian Sea Basin and Its Consequences for the Development of the Southern Gas Corridor Caucasus Analy Tical Digest, No.47, <http://www.css.ethz.ch/publications/pdfs/CAD-47-2-8.pdf>, (Accessed on: 2012/11/06).
- Boussena, Sadek, Catherine Locatelli, (2013), "Économic du Développement Durable et de l'Énergie", Energy institutional and organizational changes in EU and Russia Revisiting Gas Relations, http://hal.archives-ouvertes.fr/docs/00/78/51/27/PDF/CR172012_energyinstitutional_SB-CL.pdf, (Accessed on: 2012/09/07).
- Boussena, C and Locatelli, S, (2013), "Energy Institutional and Organizational Changes in EU and Russia: Revisiting Gas Relations", Energy Policy, pp.180-189, www.elsevier.com/locate/enpol, (Accessed on: 2012/05/14).

6. Charter, David, (2008), "Russia Threatens Military Response to US Missile Defense Deal", <http://www.timesonline.co.uk/tol/news/world/europe/article4295309.ece>, (Accessed on: 2012/04/23).
7. Dreyer, I., Erixon F, (2010), "The Quest for Gas Market Competition Fighting Europe's Dependency on Russian Gas More Effectively", ECIPE Occasional Paper, www.ecipe.org/press/pressreleases/Press%20Release%202010-0107.pdf, (Accessed 2010/6/7).
8. EU-Russia Bilateral Trade Relations, European Commission EU and the World, (2007), External Trade, <http://ec.europa.eu/trade/issues/bilateral/countries/russia/index-en.htm>, (Accessed 2011/09/27).
9. Europe 2020, (2012), "A European Strategy for Smart, Sustainable and Inclusive Growth", http://europa.eu/press_room/pdf/complet_en_barroso___007_europe_2020_-_en_version.pdf, (Accessed 2012/05/24).
10. European Commission, (2010). "Stock Taking Document Towards a New Energy Strategy for Europe 2011-2010", p. 7, <http://ec.europa.eu/energy/strategies/consultations/doc/2010-07-02.pdf>, (Accessed on 2012/10/27).
11. "European Commission, Directorate-General Energy", (2009), EU-Russia Energy Dialogue., http://ec.europa.eu/energy/international/russia/dialogue/dialogue_en.htm, (Accessed on 2010/11/11).
12. European Commission, Directorate General for Energy and Transport", (2010), "European Energy and Transport: Trends to 2030", www.ec.europa.eu/dgs/energy-transport, (Accessed on: 2010/08/19).
13. "Joint Statement, Russia-European Union-Summit, Moscow ", (2010), http://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/en/er/08853_en1communiq%C3%A9.doc.html, (Accessed on: 2010/04/21).
14. Jochem, Eberhard, (2011), "road of the EU-Russia Energy Cooperation Until 2050", Paper Expert, pp.1-45, (Accessed on: 2011/7/20).
15. "Green Paper a European Strategy for Sustainable, Competitive and Secure Energy", (2011), **European Commission**: Brussels.
16. Gault, John, (2008), "The European Union: Energy Security and the Periphery", **Occasional Paper Series**, No. 40, PP.45-53.
17. Hafner, Manfred, (2008), "Gas Corridors, Low-Demand Scenario", www.ec.europa.eu/dgs/energy, (Accessed on: 2011/7/20).
18. Lars, Christian U. Talseth, (2012), "The EU-Russia Energy Dialogue Travelling Without Moving", Working Paper, No. 24, <http://www.swpberling.org/fileadmin/contents/products/arbeitspapiere/talseth-20120402-ks.pdf>, (Accessed on: 2011/7/20).
19. Lobjakas, Ahto, (2012), "Centre for EU-Russia Studies University of Tartu", <http://ceurus.ut.ee>, (Accessed on: 2012/04/14).
20. Mauling, Lina and Daniel Schaeer, (2006), "Russian Energy Sector and Baltic

- Security", The Effects of the Russian Energy Sector on the Security of the Baltic, Vol.8, pp.66-80.
21. Molis, Arunas, (2011), "Transformation EU- Russia Energy Relations The Baltic State's Vision", <http://www.iep-berlin.delfileadmin>, (Accessed on: 2012/04/14).
 22. Monaghan, Andrew, (2007), "Russian Oil and Gas and EU Energy Security", Conflict Studies Research Center: Russian Series.
 23. Niklas, Nilsson, (2008), "EU and Russia in the Black Sea Region :inker Singly Competing Interest:", Romanian journal of European Affairs, Vol.8, No.2, pp.1-14.
 24. Katzman, Kenneth, (2013), "Iran Sanctions", Specialist in Middle Eastern Affairs, Prepared for Members and Committees of Congress, <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>. (Accessed on: 2013/05/17).
 25. Paszyc, E., (2010), "Moscow's Response to the Energy Charter Treaty", <http://www.osw.waw.pl/en/publikacje/eastweek/2009-04-29/moscows-response-to-energy-charter-treaty>, (Accessed on: 2010/11/25).
 26. Primakov, Yevgeny, (2007), "Does Europe Need Protection?", **Moscow News**, Vol. 8, pp.194-207.
 27. Sika, Sadoddin and Samoudi, Alireza, (2011), "The New Demand for Energy and its Effects on the EU Energy Politics", University Tehran, www.regional-studies-assoc.ac.uk/events/2011, (Accessed on: 2011/04/21).
 28. "Statistical Review of World Energy", (2009), British Petroleum, Center for EU Enlargement Studies, <http://www.ces.fas.harvard.edu/conferences/>, (Accessed on: 2011/11/25).
 29. "Report from the Commission to The European Council Trade and Investment barriers Report", (2012), Brussels.
 30. "Roadmap EU Russia Energy Cooperation until 2050", (2013), http://ec.europa.eu/energy/international/russia/doc/2013_03_eu_russia_roadmap_2050_signed.pdf, (Accessed on: 2012/09/17).
 31. The Economist, (2012), "A Bear at the Troat", www.economist.com/world/europe/disolaystory, (Accessed on: 2012/09/22).
 32. Wounter, Jan, (2011), "European Energy Security Governance: key-Challenges and Opportunities in EU-Russia", **Working paper**, No.65, pp. 1-15.
 33. Wisniewski, Jaroslaw, (2011), "EU Energy Diversification Policy and the Case of South Caucasus", **Political Perspectives 2011**, Vol.5, No.2, pp.58-79.